



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



Handwritten signature or text in the bottom left corner.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میثم تمار

نویسنده:

احمد صادقی اردستانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	میثم تمار
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۳	دیباجه
۱۵	مقدمه
۱۹	فصل اول: آشنایی میثم تمار با امام علی (علیه السلام)
۲۷	فصل دوم: میثم و آموزه های امام علی (علیه السلام)
۲۷	اشاره
۳۰	تفسیر قرآن
۳۱	آگاهی از علم منایا و بلایا
۳۱	اشاره
۳۱	۱. خبر مرگ معاویه
۳۲	۲. آزادی و قیام مختار
۳۳	۳. خبر از شهادت علی (علیه السلام)
۳۴	۴. درباره حضرت حسین (علیه السلام)
۳۷	فصل سوم: همراه با امام علی (علیه السلام)
۳۷	اشاره
۴۰	میثم راوی شب تنهایی علی (علیه السلام)
۴۳	فصل چهارم: با رازگویان
۴۳	اشاره
۴۶	میثم و اصغ در بازار
۴۹	میثم و حبیب

۵۳	فصل پنجم: میثم، و برائت. . .
۵۳	اشاره
۵۶	اما برائت و بیزاری
۵۷	فصل ششم: شهد شهادت
۵۷	اشاره
۶۱	دستگیری میثم تمار
۶۳	محاکمه میثم تمار
۶۴	بر چوبه دار شهادت
۷۰	مدفن میثم تمار
۷۳	فصل هفتم: بارگاه میثم تمار
۷۳	اشاره
۷۷	کرامت
۷۹	توسعه بارگاه میثم
۸۰	فرزندان میثم تمار
۸۰	اشاره
۸۰	۱. محمد
۸۰	۲. شعیب
۸۱	۳. صالح
۸۱	۴. علی
۸۲	۵. عمران
۸۲	۶. حمزه
۸۳	نوه های میثم تمار
۸۷	کتابنامه
۹۱	تصاویر
۹۷	درباره مرکز

سرشناسه : صادقی اردستانی، احمد، ۱۳۲۳-

عنوان و نام پدیدآور : میثم تمار / احمد صادقی اردستانی.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۸۸ ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۴۰۸-۴

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : میثم تمار، -۶۰ق. — سرگذشتنامه

موضوع : صحابه — سرگذشتنامه

رده بندی کنگره : BP۳۴/۵ م/۹ ص ۱۷ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۴۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۹۱۶۸۳۸

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

فهرست

دیباچه.....	۷
مقدمه.....	۹
فصل اول: آشنایی میثم تمار با امام علی <small>علیه السلام</small>	۱۳
فصل دوم: میثم و آموزه‌های امام علی <small>علیه السلام</small>	۲۱
تفسیر قرآن.....	۲۴
آگاهی از علم منایا و بلایا.....	۲۵
۱. خیر مرگ معاویه.....	۲۵
۲. آزادی و قیام مختار.....	۲۶
۳. خبر از شهادت علی <small>علیه السلام</small>	۲۷
۴. درباره حضرت حسین <small>علیه السلام</small>	۲۸
فصل سوم: همراه با امام علی <small>علیه السلام</small>	۳۱
میثم راوی شب‌تنهایی علی <small>علیه السلام</small>	۳۴
فصل چهارم: با رازگویان.....	۳۷
میثم و اصیغ در بازار.....	۴۰
میثم و حبیب.....	۴۳

فصل پنجم: میثم، و براثت.....	۴۷
اما براثت و بیزاری	۵۰
فصل ششم: شهد شهادت	۵۱
دستگیری میثم تمار	۵۵
محاكمه میثم تمار	۵۷
بر چویه دار شهادت	۵۸
مدفن میثم تمار	۶۴
فصل هفتم: بارگاه میثم تمار	۶۷
کرامت	۷۱
توسعه بارگاه میثم	۷۳
فرزندان میثم تمار	۷۴
۱. محمد	۷۴
۲. شعیب	۷۴
۳. صالح	۷۵
۴. علی	۷۵
۵. عمران	۷۶
۶. حمزه	۷۶
نوه‌های میثم تمار	۷۷
کتابنامه	۸۱
تصاویر	۸۵

تاریخ نویسان مردم کوفه را همواره به دلیل رویگردانی از امیرمؤمنان، علی (علیه السلام)، و یاری نکردن سبط رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در واقعه دلخراش کربلا نکوهش کرده اند و درباره این شهر و رویدادهای آن کتاب های فراوان نوشته اند.

در همین شهر به ظاهر بی روح، کسانی می زیستند که گرچه از بزرگان عصر خود نبودند، اما گفتار و کردارشان آنان را در تاریخ جاودانه کرد.

شاید کمتر کسی نام «میثم بن یحیای تمار» را نشنیده باشد؛ وی محرم اسرار و گنجینه معارف حضرت علی (علیه السلام) بود. بازساخت تاریخ زندگانی این قهرمان کوفه، و دفاع جانانه او از حریم ولایت، هر انسان حق شناسی را به تحسین و امیدوار می دارد.

نویسندگان بسیاری آثار ارزشمندی را برای آشنایی با قهرمانان کربلا و مدافعان نهضت حسینی نوشته اند که تدوین چند کتاب به نام «میثم تمار» از جمله آنهاست. کتاب حاضر به علت رجوع به منابع اصیل

شیعه، و نیز اشاره کردن به فرزندان و نوادگان میثم تمار، از دیگر آثار متمایز است و مؤلف آن به شایستگی توانسته است چهره کاملی را از میثم تمار ارائه کند.

در پایان، پژوهشکده حج و زیارت از تلاش پژوهشگر محترم، «حجت الاسلام و المسلمین احمد صادقی اردستانی» برای ارائه این اثر، سپاسگزاری می کند و نشر این کتاب را باعث ترویج ارزش های الهی و انسانی، و گسترش آیین حق و اسلام ناب محمدی می داند.

انه ولی التوفیق

پژوهشکده حج و زیارت

گروه تاریخ و سیره

ص: ۸

تبریک به مرگ و لبخند به چهره آن، برای کسانی درک شدنی است که «لذت ترک لذت»^(۱) را می دانند. کسانی از مرگ احساس لذت می کنند که در پرتو ایمان آگاهانه، به «قلبی انباشته از ایمان آرامش بخش»^(۲) دست یافته باشند.

اما این حالت، فقط برای انبیای الهی، پیشوایان معصوم و افرادی حاصل می شود که در مکتب ایمان و عرفان آن بزرگواران پرورش یافته، مشعل هدایت آنان را چراغ زندگی قرار داده و در پرتو نور آن راه پیموده اند.

باید میثم تمار را از جمله این اولیا و برجستگان دانست. کسی که به وسیله امام علی (علیه السلام) از قید بردگی آزاد شد و در مکتب آن حضرت،

ص: ۹

۱-۱. اشاره به شعر: «اگر لذت ترک لذت بدانی / دگر شهوت نفس، لذت نخوانی». کلیات سعدی، ص ۸۰۱.

۲-۲. (نحل: ۱۰۶).

دانش و اسرار زیادی آموخت. او شب‌ها را به نماز، و روزها را به روزه‌داری

می‌گذراند. با «خرمافروشی»، روزی حلال به دست می‌آورد و به خلق خدا خدمت می‌کرد.

پیوسته خود را به ارتباط با امام علی (علیه السلام) و آموختن وظایف، ملتزم می‌دانست. با دانش خویش، معارف ناب اهل بیت (علیهم السلام) را به دیگران منتقل می‌کرد و با دانایی و آگاهی، از چهره دیوگونه ستمکاران پرده برمی‌داشت. در تاریخ اسلام وی اول کسی بود که به جرم حق‌گویی، بر دهان او «دهان‌بند» زده شد! سرانجام، بر سر دوراهی بیزاری از امام علی (علیه السلام) و ادامه زندگی، شهادت را برگزید و با خون خویش، راه روشن ایمان و ارادت را پیمود.

آری، وقتی امام علی (علیه السلام) نحوه شهادت و مکان آن را به میثم تمار اطلاع داد، وی به آنجا می‌رفت و پای درخت خرمایی که وسیله شهادت او می‌شد، چند رکعت نماز می‌خواند. زمزمه خشنودی و تسلیم سر می‌داد و بدین وسیله، فضایل و عظمت علی (علیه السلام) را برای همگان تبیین می‌کرد، تا دیگران نیز راه را از چاه بازشناسند و ایمان و ارادت عملی خویش را ثابت کنند.

میثم تمار در کوفه زندگی می‌کرد؛ شهری که مردمش امتحان خوبی نداده بودند و در نتیجه، حاکمان خودکامه و دژخیمی چون «عبیدالله بن زیاد»، بر آنان مسلط شدند. این حکام، شیعیان علی (علیه السلام) را به زندان می‌بردند و آنان را شهید می‌کردند و بدین صورت بر آن شهر، سایه شوم

وحشت و خفقان دردناکی حکمفرما شد! میثم تمار، همان طور که امام علی (علیه السلام) پیشگویی کرده بود، به وسیله عیب‌الله بن زیاد، حاکم کوفه، به زندان افتاد. آن نابکار برای محو شخصیت و مکتب امام (علیه السلام)، میثم را بر سر دوراهی مرگ و زندگی قرار داد. ولی میثم، مرگ سرفرازانه در راه ایمان و عقیده را برگزید و به شهادت رسید.

تاریخ شهادت میثم را ده روز قبل از ورود حضرت حسین بن علی ۸ به کربلا، و بیست روز پیش از شهادت آن حضرت، یعنی روز ۲۲ ذی حجه سال ۶۰هـ. ق، درحالی که وی حدود شصت سال داشت، دانسته اند.

اکنون، با هم این سرگذشت سوزناک، تکان دهنده و آموزنده را می خوانیم.

احمد صادقی اردستانی

۱۳۹۰/۶/۲ هـ ش - ۲۳ رمضان المبارک ۱۴۳۲ هـ. ق

ص: ۱۱

شاخه های بلند درخت خرماى كهن سال، به پايين سرازير بود و به سختى مى شد با يك نگاه، همه آن را ديد. با اين حال، آن مرد بارها نزد درخت مى آمد. نگاه معنادارى به آن مى انداخت و زير شاخه هاى آن چند ركعت نماز مى خواند، اندك زمزمه اى مى كرد و مى رفت!^(۱) آن مرد، ميثم التمار، فرزند يحيى، و اهل «نهروان» بود كه در كوفه ساكن شده بود.

از تاريخ ولادت ميثم و روزگار جوانى او، مطلب تاريخى وجود ندارد. اما مكان ولادت وى را نهروان دانسته اند.^(۲)

نهروان، مشتمل است بر نهروانات اعلى، نهروانات اوسط و نهروانات اسفل، كه عبارت است از شهرستانى وسيع واقع در چهار فرسنگى جنوب بغداد، از سمت شرقى تا «مرا»، و رو به پايين به سوى «واسط». در اين شهرستان، چند شهر متوسط يافت مى شود؛ مانند اسكاف، جرجرانا، صافيه، ديرقنى و شهر ك هاى ديگر.^(۳)

ص: ۱۵

۱-۱. الارشاد، شيخ مفيد، ص ۱۷۰.

۲-۲. ميثم التمار، ص ۲۷.

۳-۳. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۶۰؛ لغت نامه دهخدا، ج ۴۸، ص ۹۵۴.

امام علی (علیه السلام) پس از خاموش کردن فتنه «جنگ جمل» که در جمادی الثانی سال ۳۶ هـ. ق، در «بصره» واقع شد و اقامت پانزده روزه در آن شهر^(۱)، در دوازدهم ماه رجب همان سال وارد کوفه شد^(۲) و آن شهر را مرکز خلافت و امامت خویش قرار داد. در این روزگار بود که با تشکیل نظام حکومتی، رفت و آمدها، ملاقات ها و رسیدگی های پرتلاش و فراگیر آن حضرت آغاز شد. تاریخ دقیق مهاجرت میثم از نهروان به کوفه، به خوبی روشن نیست. اما از سال ۳۶ هـ. ق که امام علی (علیه السلام) در کوفه استقرار یافت و آیین اسلام، بخش وسیعی از عراق و حتی مناطقی غیر از عراق را فرا گرفت، می توان احتمال داد که مردمان نهروان، به ویژه افرادی چون میثم تمار به سوی کوفه آمده اند.

اکنون، میثم در کوفه زندگی می کند و امام علی (علیه السلام)، که تعریف میثم را از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده بود، متوجه می شود که وی در بردگی به سر می برد.

میثم، برده زنی از قبیله «بنی اسد» بود. امام علی (علیه السلام) وی را از آن زن خریداری، و آزاد کرد. آن گاه از او پرسید: «نام تو چیست؟» وی گفت: «نام من سالم است». امام (علیه السلام) فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من خبر داده است، که پدر و مادر تو در عجم، نام تو را «میثم» انتخاب کرده اند». میثم گفت: «صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ صَدَقَتْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَهُوَ وَاللَّهِ اسْمِي» ؛ «آری. خدا

ص: ۱۶

۱-۱. تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۱۷۴.

۲-۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۴.

و رسول او و تو ای امیرمؤمنان راست می گوئید. به خدا سوگند! نام من میثم است» .

امام (علیه السلام) فرمود: «اکنون نامی را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای تو اعلام کرده است، برگزین و سالم را رها کن. از این پس، تو را به اسم میثم و با کنیه ابوسالم می خوانیم» (۱).

میثم، از آن به بعد، با این اسم و کنیه نامیده می شد و چون به خرمافروشی مشغول بود، به میثم تمار مشهور شد.

میثم تمار، استعداد و ظرفیت بالایی برای درک ایمان، و مراحل آن داشت. از این رو پیوسته کنار امام علی (علیه السلام) به سر می برد. آن حضرت نیز که این استعداد و علاقه را در او مشاهده می کرد، آن چنان در آموزش و انتقال معارف اسلام و علوم عمیق به وی کوشید، که میثم، صاحب سرّ امیرمؤمنان (علیه السلام)، یعنی یار خصوصی و محرم اسرار امام علی (علیه السلام)، نامیده می شد.

آری، میثم تمار، صحابی خاص امام علی (علیه السلام) بود. به آن حضرت ایمان و ارادت داشت. از آن بزرگوار دانش می آموخت و هر روز به دانایی و معرفت ایمانی خویش می افزود و برای عملی کردن ایمان و ارادت خویش، بر محور اطاعت از امام علی (علیه السلام)، فضایل و مناقب آن حضرت، و معارف ناب اهل بیت (علیهم السلام) را به دیگران منتقل می کرد و بر اساس آموزه های این مکتب، افراد مؤمن و فداکاری را پرورش می داد، تا

ص: ۱۷

ویژگی های مکتب عدل علی (علیه السلام) فراگیر شود.

میثم تمار در آخرین سال زندگانی خویش، برای انجام دادن حج یا عمره مفرده، به مکه رفت. هنگام بازگشت، به مدینه وارد شد و به حضور «أم سلمه»، همسر باوفای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، رسید. أم سلمه پرسید: «تو کیستی؟» میثم گفت: «من عراقی ام». أم سلمه که بانوی دانایی بود، از او خواست تا نسب و ویژگی های خود را بیان کند. میثم گفت: «من غلام آزاده شده علی بن ابی طالب (علیه السلام) هستم». أم سلمه ادامه داد: «تو میثمی؟» میثم جواب داد: «بله، من میثمم»، أم سلمه با شگفتی گفت:

سُبْحَانَ اللَّهِ! وَاللَّهِ لَئِنَّمَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يُوصِي بِكَ عَلِيًّا فِي جَوْفِ اللَّيْلِ. (۱)

سبحان الله! به خدا سوگند! بسیار می شنیدم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از تو به خیر یاد می نمود و سفارش تو را در نیمه های شب به علی می کرد.

بنابراین پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) قبل از آنکه میثم تمار را ببیند، برای تجلیل از وی، به علی (علیه السلام) سفارش او را می کند، تا شخصیت و سرنوشت روشن او را که مؤمنی مجاهد و فداکار، خدمتگزار به دین و امامت علی (علیه السلام) و پیروان واقعی آن حضرت است، به نمایش گذارد. اما راز و رمز این پیشگویی و آینده نگری پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره میثم تمار چه بوده است؟!

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قبل از آنکه میثم تمار به حضورش برسد، از آینده او

ص: ۱۸

خبر داده، مقام و موقعیت او را ستوده، و سفارش او را به امام علی (علیه السلام) کرده است، تا نهال وجود او را پرورش دهد و بیان او، روشنگر معارف ناب اهل بیت (علیهم السلام)، و خون او افشاگر دروغ ها و خودکامگی های دودمان غاصب و ستم پیشه بنی امیه شود.

ص: ۱۹

از آنجا که علم واقعی نور است (۱) و موجب روشنایی، بیداری و هدایت می شود، پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پیشوایان بزرگ اسلام، همواره می کوشیدند با دانش خویش، راه را از چاه بازنمایانند و پیروان مکتب توحید را به سعادت رهنمون شوند.

امام علی (علیه السلام) در روزگار امامت ظاهری خویش، پس از حدود ۲۵ سال با گسترش جهل در جامعه روبه رو بود. در واقع، آیین پاک پیامبر که زیبایی و جاذبه آن، افراد را شیفته و دلباخته خود می کرد، بر اثر دروغگویی، کینه ورزی، دورویی و فسق و فجور، چون پوستین وارونه شده بود. (۲) در نتیجه امام علی (علیه السلام) جز تجهیز مردم به علم، و حمله به اردوگاه نادانی چاره ای نداشت.

آری، امام علی (علیه السلام) از دریای علم خویش، قطره هایی را به کام میثم تمار و دیگران می ریخت تا آنان نیز با دانش خویش خفتگان را بیدار

ص: ۲۳

۱-۱) . امام صادق (علیه السلام) : «العلم نور. . .» . بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲-۲) . نهج البلاغه، فیض الاسلام، خ ۱۰۷، ص ۳۲۴.

سازند. البته معلوم بود که این علوم باید در دو سطح مطرح شود: علوم عادی و اسرار.

تفسیر قرآن

«عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب»، مشهور به «ابن عباس»، پسرعموی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب (علیه السلام) و از اصحاب ایشان بود. در جنگ جمل و صفین در رکاب علی (علیه السلام) شرکت داشت و تفسیر قرآن (۱) را از امام علی (علیه السلام) فرا گرفت. (۲)

حمزه، فرزند میثم تمار می گوید:

هنگام بازگشت از مکه، در مدینه به دیدار ام سلمه، همسر بزرگوار پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، رسیدیم، و آن گاه که از خانه بیرون آمدیم، ابن عباس را دیدیم که در جایی نشسته بود. پدرم خطاب به ابن عباس گفت: «

سَلْنِي مَا شِئْتُمْ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ فَإِنِّي قَرَأْتُ تَنْزِيلَهُ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهُ»؛ «هرچه از تفسیر قرآن می خواهی از من بپرس؛ زیرا من همه قرآن را نزد امیرمؤمنان (علیه السلام) آموختم و آن حضرت تأویل و تفسیر قرآن را به من آموخت».

ابن عباس، به زن خدمتگزار خویش گفت: «دوات و کاغذ حاضر کند»، و آماده نوشتن شد، که پدرم پیش از بیان تفسیر قرآن گفت: «ای ابن عباس! چگونه خواهی بود، وقتی مرا به دار آویخته ببینی؟ که

ص: ۲۴

۱-۱). تفسیر قرآن ابن عباس، به نام «تنویر المقیاس» در حاشیه تفسیر شش جلدی الدرالمثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ ه. ق) به چاپ رسیده، و موجود است.

۲-۲). اسدالغابه، ج ۳، ص ۱۹۴.

نهمین نفری هستم و چوبه دارم هم از دیگران کوتاه تر خواهد بود». ولی ابن عباس که از این گونه اسرار و علوم بهره ای نداشت، ناراحت شد و میثم را به کهنات نسبت داد و خواست کاغذی را که برای نوشتن مطالب تفسیری آماده کرده بود، پاره کند که میثم او را به خویشنداری دعوت کرد.^(۱)

آگاهی از علم منایا و بلایا

اشاره

امام علی (علیه السلام) با توجه به نیاز، بخشی از علوم، مثل علم منایا و بلایا، یعنی آگاهی از حوادث و قضایای آینده را به برخی از اصحاب سرّ، مانند رشید هجری و میثم تمار آموخت. در اینجا چند مورد را که به میثم تمار مربوط است، مطالعه می کنیم:

۱. خبر مرگ معاویه

«ابوخالد تمار»، رفیق و همکار میثم، برای صالح، فرزند میثم، این گونه روایت کرده است:

روز جمعه ای با میثم تمار در نهر «فرات» بر کشتی سوار بودیم که توفان سختی وزیدن گرفت. میثم از کشتی خارج شد. [روی عرشه ایستاد] و گفت: «کشتی را [به جایی، یا به درختی] محکم ببندید؛ زیرا این توفان «عاصف» و شدید است^(۲) و در چنین ساعت و روزی، معاویه از دنیا رفته است».

ص: ۲۵

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۲۸؛ سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۳۹.

۲- ۲. اشاره به آیه: (... فِی یَوْمٍ عَاصِفٍ) (ابراهیم: ۱۱۴).

ابوخالد می گوید: «روز جمعه بعد، قاصدی از شام به کوفه آمد. به ملاقات او رفتم و پرسیدم! از شام چه خبر داری؟» گفت: «وضع شام خوب و در امن و امان است. معاویه از دنیا رفت و مردم با فرزند او (یزید) بیعت کردند!» پرسیدم: «مرگ معاویه، در چه روزی واقع شد؟» گفت: «روز جمعه گذشته» (۱).

۲. آزادی و قیام مختار

پس از شهادت حضرت مسلم بن عقیل، پسرعمو و سفیر امام حسین (علیه السلام)، عیدالله بن زیاد، حاکم خودکامه و دژخیم کوفه، بسیاری از یاران امام علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) را که به او نامه نوشته بودند، دستگیر و زندانی کرد که از جمله آنان میثم تمار و مختار بن ابی عیبه ثقفی بودند.

روزی میثم مختار را که از وضع زندانی بودن خویش نگران بود، دلداری داد و گفت:

نگران نباش. تو به زودی از زندان آزاد می شوی؛ زیرا تو باید قیام کنی و انتقام خون حسین (علیه السلام) را از ظالمان و قاتلان بگیری و کسی را که با ما جنگ کرده است، یعنی عیدالله بن زیاد را به قتل برسانی!

از این گفت و گو و پیشگویی چند روز گذشت. عیدالله، مختار را از زندان طلبید تا او را به قتل برساند که در آن حال، قاصدی از سوی یزید ابن معاویه، نامه ای برای عیدالله آورد که در آن دستور آزادی مختار داده شده بود! چون خواهر مختار، همسر عبدالله بن عمر بود، و عبدالله برای

ص: ۲۶

آزادی مختار نامه ای به یزید نوشته بود. (۱) سرانجام، عیدالله، مختار را آزاد کرد و از کشتن وی، همان طور که میثم خبر داده بود، صرف نظر کرد. (۲)

۳. خبر از شهادت علی (علیه السلام)

امام رضا (علیه السلام) از اجداد خویش روایت کرده است:

روزی میثم برای دیدار با امام علی (علیه السلام)، به خانه آن حضرت رفت. به او گفته شد: «علی (علیه السلام) در حال استراحت است». ولی میثم که بسیار شیفته و دلداده مولا بود و «صاحب علی (علیه السلام)» و «اصحاب سر» او نامیده می شد، [برای توجه دادن به دیگران] با صدای بلند گفت: «إِنْتَبَهُ أَيُّهَا النَّائِمُ فَوَاللَّهِ لَتَخْضَبَنَّ لِحَيْثُكَ مِنْ رَأْسِكَ»؛ «ای به خواب رفته! بیدار شو. به خدا سوگند! هر آینه محاسن تو را با خون سرت رنگین می کنند».

امام (علیه السلام) با شنیدن صدای میثم، فرمود: «او را وارد خانه کنید». وقتی میثم وارد شد، همان سخن قبل را درباره شهادت امام تکرار کرد.

امام علی (علیه السلام) فرمود: «درباره نحوه شهادت من درست گفتمی. اما به خدا سوگند! دست ها، پاها و زبان خودت را نیز قطع خواهند کرد...». (۳)

بدین سان، رازگویی میثم درباره امام علی (علیه السلام) به وقوع پیوست؛ چنان که پیشگویی امام (علیه السلام) درباره نحوه شهادت میثم محقق شد، که شرح آن را در آینده خواهیم خواند.

ص: ۲۷

۱-۱. یاران با وفای علی (علیه السلام)، ص ۱۷۸.

۲-۲. الارشاد، ص ۱۷۱؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۳؛ بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۲۵.

۳-۳. بهجه الآمال، ج ۷، ص ۱۲۷.

۴. درباره حضرت حسین (علیه السلام)

بانویی به نام «جبله مکی» می گوید:

از میثم تمار شنیدم که می گفت: «به خدا سوگند! این مردم، فرزند پیامبر خویش را در دهم محرم می کشند و دشمنان خدا، آن روز را روز برکت می شمارند. این موضوع حتمی است و من آن را از مولایم، علی (علیه السلام)، شنیدم و آن حضرت به من خبر داد که همه چیز بر سوگ حسین (علیه السلام) گریه خواهد کرد».

سپس گفت: «لعنت خدا بر قاتلان حسین (علیه السلام) وارد می شود؛ همان طور که لعنت خدا بر مشرکان وارد شد». جبله می گوید: «ای میثم! چگونه روزی را که حضرت حسین (علیه السلام) در آن کشته می شود، روز مبارک می دانند؟»

وی گفت: «آنان می پندارند عاشورا روزی است که خداوند در آن، توبه آدم (علیه السلام) و داوود را پذیرفت؛ در صورتی که این کار در ذی حجه صورت گرفت. می پندارند عاشورا روزی است که یونس از شکم ماهی نجات یافت؛ در صورتی که این واقعه در ذی حجه اتفاق افتاد. می پندارند در چنین روزی کشتی نوح پس از طوفان بر کوه جودی فرود آمد؛ درحالی که این موضوع در هیجده ذی حجه بود. گمان می کنند چنین روزی، روز نجات بنی اسرائیل بوده؛ در صورتی که آن در ربیع الاول بوده است». سپس میثم گفت: «یا جبله! اعلمی أنّ الحسین بن علی (علیه السلام) سید الشهداء یومَ القیامه ولأصحابه علی سائر الشهداء درجّه. . .»؛ «ای جبله! این را بدان که حسین بن علی (علیه السلام) سید شهیدان در قیامت است و یاران او نیز بر سایر شهیدان، مقام

آری، ای جبله! هر وقت به خورشید نگاه کردی که رنگ خون به خود داشت، بدان که حسین (علیه السلام) کشته شده است.

جبله می گوید: «روزی، وقتی از اتاق بیرون آمدم، به دیوار نگاه کردم. مثل این بود که پرده زرد رنگی بر آن کشیده شده بود. ناله سر دادم و گریه کردم و گفتم: به خدا سوگند! سید و سالار ما، حضرت حسین بن علی (علیه السلام) ، کشته شده است» .^(۱)

این بود چند نمونه از نکاتی که امام علی (علیه السلام) ، آنها را به میثم تمار آموخته بود، و میثم نیز گاهی، برخی را طبق مصالحی نقل می کرد.

ص: ۲۹

۱- ۱) . علل الشرایع، ص ۲۲۸؛ امالی شیخ صدوق، مجلس ۲۷، رقم ۱؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۳.

فصل سوم: همراه با امام علی (علیه السلام)

اشاره

ص: ۳۱

میثم تمار، در برهه ای از زمان، در بازار کوفه مغازه ای داشت و خرمافروشی می کرد. افزون بر این، وی به تفسیر قرآن و تبیین معارف اهل بیت (علیهم السلام) هم می پرداخت. میثم نه تنها در انجام دادن واجب دین کوشا بود، بلکه از مستحبات هم غفلت نمی کرد.

روزی میثم در مسجد کوفه، نزد ستون هفتم، که روبه روی «باب فیل» قرار دارد، مشغول خواندن نماز بود که حضرت خضر (علیه السلام) به دیدن وی آمد و فرمود:

یا صَاحِبَ السَّارِيَةِ إِقْرَأْ صَاحِبَ الدَّارِ السَّلَامِ وَأَعْلِمُهُ أَنِّي بَدَأْتُ بِهِ فَوَجَدْتُهُ نَائِمًا. (۱)

ای صاحب سرّ علی (علیه السلام)! سلام مرا به صاحب خانه (علی (علیه السلام)) برسان و به آن حضرت بگو که من به دیدن او آمدم. ولی وی را در خواب و استراحت دیدم.

در روایتی از امام رضا (علیه السلام)، می خوانیم:

ص: ۳۳

۱- ۱). بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۱۳۱؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۸ و ج ۴، ص ۳۴۰.

إِنَّ الْخِضْرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاءِ فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يُنْفَخَ فِي الصُّورِ... (۱)

خضر، آب حیات نوشیده و تا نفخه صور زنده است و او نزد ما می آید و بر ما سلام می کند. ما سخن او را می شنویم، ولی شخص او را نمی بینیم. او هر جا یاد شود، حاضر می شود. پس هر کس از شما او را یاد کرد، بر او سلام کند. او در موسم حج شرکت می کند و مناسک حج را انجام می دهد. در عرفه می ایستد و برای دعای مؤمنان پیشوایی می کند. او موجب انس با قائم ما [می شود و اضطراب او را در روزگار غیبت برطرف می کند. (۲)

بنابراین، بر اثر عبادت و رشد و تکامل معنوی، میثم تمار، صاحب سرّ علی (علیه السلام)، این لیاقت را پیدا کرده بود که خضر (علیه السلام) را ملاقات کند و سخن او را بشنود.

میثم راوی شب تنهایی علی (علیه السلام)

علی، فرزند میثم تمار، از پدر خود روایت کرده است که یکی از شب ها، امام علی (علیه السلام)، تنها از کوفه بیرون رفت تا به مسجد «جعفی» (۳) رسید. در آنجا رو به قبله ایستاد و چهار رکعت نماز خواند و پس از سلام و تسبیح، دست ها را به سوی آسمان بلند کرد و با کمال خضوع و

ص: ۳۴

۱-۱. اکمال الدین، شیخ صدوق، ص ۳۹۰؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۶.

۲-۲. اکمال الدین، شیخ صدوق، ص ۳۹۰؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۶.

۳-۳. از مسجدهای مبارک و تاریخی کوفه است. منسوب به: جعفری بن سعد العشیره، یکی از قبایل یمن، مجمع البحرین، ص ۳۷۱؛ سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۴۰.

دلدادگی چنین گفت:

إِلَهِي كَيْفَ أَدْعُوكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ وَكَيْفَ لَا أَدْعُوكَ وَقَدْ عَرَفْتُكَ وَحُبُّكَ فِي قَلْبِي مَكِينٌ... .

خدایا! چگونه تو را بخوانم، درحالی که نافرمانی کرده ام(۱)؟! و چگونه تو را نخوانم، درحالی که تو را شناخته ام و محبت تو در دل من استقرار یافته است؟(۲) خدایا! دست پرگناه خود را با چشمی پر امید به سوی تو دراز کرده ام؛ زیرا تو صاحب کرامت و بخشایشی.

پس از پایان دعا، امام (علیه السلام) به سجده رفت. سر بر خاک گذاشت و صدبار، العفو، العفو... . گفت. آن گاه برخاست و از آنجا فاصله گرفت. من هم به دنبال آن حضرت حرکت کردم، تا اینکه به نقطه ای از بیابان رسیدیم. آن گاه حضرت خطی کشید و به من فرمود: «از این خط جلوتر نیا». سپس خود حرکت کرد و در دل تاریک شب، از من دور شد.

شب ترسناکی بود و امام علی (علیه السلام) تنها در بیابان اطراف کوفه. من اندکی توقف و صبر کردم. ولی ناراحت و نگران شدم و با خود گفتم: «مولای خود را با این همه دشمن، در این شب تاریک این بیابان تنها گذاشتی؟! اگر اتفاقی برای او پیش آید، برابر خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله) چه عذری خواهی داشت؟! به خدا سوگند! باید دنبال او بروم و از وضع او اطلاع پیدا کنم؛ اگر چه این کار خلاف دستور اوست».

ص: ۳۵

۱-۱). این گونه تعبیرها - که در دعای امامان: بدون آنکه گناهی انجام داده باشند، زیاد به چشم می خورد - از نهایت بندگی و نیز معرفت بخشی به دیگران است.

۲-۲). سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۴۰.

دنبال آن حضرت با سرعت حرکت کردم. شب تاریک بود، اما وقتی نزدیک شدم، فهمیدم که آن حضرت، سر در چاهی کرده است و زمزمه و گفت و گویی دارد. او صدای پای مرا شنید و احساس کرد کسی می آید. فرمود: «کیستی؟» گفتم: «مولای من! میثم تمارم!» فرمود: «مگر نگفتم از آن خط جلوتر میا؟» گفتم: «آری، چنین بود. ولی من از بیم دشمنان طاقتم نیاوردم تو را تنها بگذارم». فرمود: «آیا آنچه را من می گفتم، می شنیدی؟» گفتم: «نه، ای مولای من».

فرمود: ای میثم!

وَ فِي الصَّدرِ لُبَانَاتٍ

إِذَا ضَاقَ لَهَا صَدْرِي

نَكَتُ الْأَرْضَ بِالْكَفِّ

وَأَبْدَيْتُ لَهَا سِرِّي

فَمَهْمَا تَنَبَّتْ الْأَرْضُ

فَذَاكَ النَّبْتُ مِنْ بَدْرِي (۱)

در سینه من، اسراری نهفته است که هرگاه سینه ام تنگی و سنگینی می کند؛ زمین را با دست خویش، گودال، و اسرار خود را برای آن افشا می کنم؛

پس هر وقت زمین گیاهی می رویاند، آن گیاه، از دانه و بذری است که من آن را کاشته ام.

ص: ۳۶

۱- ۱). بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۰۰؛ نفس المهموم، ص ۶۰؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۵۲.

انسان باید هر روز بر دانایی خویش بیفزاید تا از خطر جمود و عقبگرد مصون بماند. همچنین با افزایش بردباری، برای درک معارف و رشد مقام انسانی خویش گامی به جلو بگذارد؛ زیرا اگر آستانه تحمل و قدرت درک حقایق افزون نشود و انسان با حقایق والایی مواجه شود، به عصیان و انکار مبتلا می شود و سقوط می کند؛ چنان که می خوانیم: هفتاد تن از افرادی که ایمان و یقین استواری نداشتند و مورد تأیید و عنایت خداوندی قرار نگرفته بودند، جز میثم تمار یا عمرو بن حَمِقْ خُزاعی، با دیدن اعجاز و مقام فوق العاده امام علی (علیه السلام)، راه عصیان و انکار امامت را پیش گرفتند و تباہ شدند! (۱)

از این رو میثم تمار که با راهنمایی امام علی (علیه السلام) به اسرار و عرفان بالایی رسیده بود، اگر به موضوع یا مطلبی می رسید که فهم آن مشکل بود، بی درنگ آن را به امام می گفت تا هم مشکل حل شود و هم از خطر انحراف مصون بماند و به رشد معنوی خویش بیفزاید؛ زیرا در حوزه

ص: ۳۹

۱- ۱). بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۶۰؛ سفینه البحار، ج ۳، ص ۶۵۱.

اندیشه و میدان ایمان و عمل، اسراری وجود دارد که جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده ای که خداوند قلب او را با ایمان آزموده باشد، بدان دست نخواهد یافت. (۱)

بنابراین باید برای فهم معارف اسلام، که از قرآن، سنت و سیره معصومان (علیهم السلام) سرچشمه می گیرد، درس آموخت و مطالعه و دقت کرد تا درک مفاهیم و معانی عبارات و عبادات و فهمیدن مطالب دقیق، موجب رشد معنوی انسان شود.

میثم و اصبع در بازار

صالح، فرزند میثم تمار، از پدر خود روایت می کند که روزی در بازار کوفه بودم که اصبع بن ثباته نزد من آمد و گفت: «وای! ای میثم! به تازگی حدیثی از امیرمؤمنان، علی بن ابی طالب (علیه السلام) شنیدم که برایم بسیار سخت و مشکل بود. آیا می خواهی آن را برای تو نیز بیان کنم؟!» گفتم: «منظور از حدیث سخت و مشکل چیست؟»

اصبع گفت: «از مولایم علی (علیه السلام) شنیدم که فرمود: سخنان ما اهل بیت (علیهم السلام) بسیار سخت و دشوار است که جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا مؤمنی که خداوند قلب او را با ایمان آزموده باشد، توانایی فهم و درک و تحمل آن را ندارد!»

پدرم گفت: «من با شتاب خود را به امام (علیه السلام) رساندم و عرض کردم: ای

ص: ۴۰

مولای من! فدایت شوم. اصبع بن نباته سخنی را از شما برایم گفته که مرا در حیرانی فرو برده است و معنای آن را درست متوجه نشده ام». حضرت فرمود: «آن سخن چیست؟»

وقتی سخن را برای آن حضرت بیان کردم، لبخندی زد و به من فرمود که بنشین تا توضیح دهم.

آن گاه فرمود: «ای میثم! آیا همه علوم را همه کس می تواند درک و تحمل کند؟ مگر خداوند به فرشتگان فرمود: من در زمین جانشینی قرار خواهم داد. گفتند: آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد و خونریزی کند. (۱)»

ای میثم! آیا نمی بینی که فرشتگان هم طاقت تحمل کلام خدا را نداشتند و با لحن اعتراض آمیز، از پروردگار عالم توضیح خواستند؟»
گفتم: «به خدا سوگند! این جریان از آن، بزرگ تر است».

امام (علیه السلام) فرمود: «اما در داستان دیگری از قرآن که مربوط به موسای پیامبر است، چنین آمده است آن گاه که خداوند تورات را بر او نازل کرد، او پنداشت کسی روی زمین از او عالم تر نیست. خدا به او خبر داد که کسی روی زمین از او عالم تر هست. آن گاه خداوند برای دور کردن پیامبر خویش (موسی) از عجب و خودبرتربینی فرمود که از خدا بخواهد تا آن شخص عالم تر را نشان دهد که در نتیجه، موسی و خضر (علیه السلام) یکدیگر را ملاقات کردند. خضر کشتی را سوراخ کرد، اما موسی (علیه السلام)

ص: ۴۱

تحمل آن را نداشت. خضر پسر نوجوانی را کشت، اما حضرت موسی صبر و شکیبایی نکرد. خضر دستور ساختن دیوار خراب شده ای را داد، ولی موسی تحمل نداشت... (۱)

آری، ای میثم! داستان بسیاری از افراد، چنین است. مگر پیامبر ما حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) روز غدیر خم دست مرا نگرفت و اعلام کرد: «

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلَى مَوْلَاهُ...» (۲)؛ «هر کس که من مولای اویم، علی (علیه السلام) مولای اوست».

آیا اهل ایمان، جز افراد اندکی که در پرتو عنایت خداوند قرار گرفته بودند، این سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) را فهمیدند و پذیرفتند؟!

اکنون ای میثم! به شما و یاران مؤمن شما مژده می دهم که خداوند به شما [به علت فهم سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اطاعت از او] امتیازاتی داده که به فرشتگان، پیامبران و مؤمنان دیگر نداده است؛ چون توانستید پیام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را دریابید و در راه آن قدم گذارید. (۳)

بدین نحو امام (علیه السلام) به شاگرد مکتب خویش، روش فهم معارف حدیثی و استدلال به قرآن کریم را آموخت تا هم به دانایی او بیفزاید، هم شخصیت عالمانه، عارفانه و مطیعانه او را تأیید کند، و هم ایمان و اطاعت واقعی او را برای ناهلان، بیمار دلان، کینه توزان، فرصت طلبان و مقام گرایان به نمایش گذارد.

ص: ۴۲

۱-۱). تفصیل داستان حضرت موسی و خضر (علیه السلام) در سوره کهف، آیات ۵۹ - ۸۲ آمده است.

۲-۲). المناقب، خوارزمی، ص ۲۲۲؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۲؛ ذخائر العقبی، ص ۶۷.

۳-۳). تفسیر الفرات الکوفی، ص ۷؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۳۶. در کتاب اصول کافی، ج ۱، صص ۴۰۱ و ۴۰۲، پنج حدیث در شرح و تفصیل «حدیث صعب مستصعب» آمده است.

«حبیب بن مُظَاهِر اَسَدی کوفی» نیز از یاران بزرگ امام علی (علیه السلام)، و از اصحاب خاص و دارای اسرار آن حضرت بود که در ایمان، ارادت و اخلاص به اهل بیت (علیهم السلام)، به مقام والا و ارجمندی رسیده بود. «فُضیل بن زُبَیر» می گوید:

روزی میثم تمار بر جمعی از طایفه «بنی اسد» می گذشت، که در آن حال با حبیب بن مُظَاهِر برخورد کرد. آنان کنار هم ایستادند؛ به طوری که گردن اسب های آنان به هم می خورد. آن گاه مشغول گفت و گو شدند. در ضمن گفت و گو، حبیب به میثم تمار گفت: «ای میثم! گویا بزرگ مردی را می بینم که جلوی سر او مو ندارد و اندکی شکم او چاق و برآمده است و شغل او خربزه یا هندوانه فروشی است و در بازار میوه فروشان است. او را دستگیر می کنند و به جرم محبت اهل بیت پیامبر (علیهم السلام)، به چوبه دار می آویزند و شکم او را بالای دار پاره می کنند تا بدین نحو جان بسپارد».

میثم هم در پاسخ او گفت: «ای حبیب! من هم مردی را می شناسم که سرخ مو و دارای دو گیسوی بلند است. او برای یاری فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قیام می کند. اما او را به قتل می رسانند و سر بریده او را در کوفه می گردانند!»

میثم و حبیب، این گفت و گو و پیشگویی درباره آینده هم را به پایان

۱). حرفه رسمی میثم تمار، خرمافروشی بوده که ممکن است به تناسب فصل، خربزه و هندوانه فروشی هم می کرده و به اصطلاح، با تغییر فصل، تغییر شغل می داده است.

رساندند و از هم جدا شدند. افرادی که آنجا حضور داشتند و این سخنان را می شنیدند، از معنای این گفت و گو چیزی نفهمیدند ناتوان بودند و نمی دانستند منظور آن دو مؤمن باریک بین و دانای به اسرار چیست. بدین علت به هم گفتند: «ما تا کنون، دروغگوتر از اینان ندیده بودیم» .

در همین حال، «رُشید هَجْری» نیز که از دوستان میثم و حبیب بود، از راه رسید و از افراد حاضر سراغ آن دو بزرگ مرد را گرفت. آنان گفتند: «چند لحظه قبل، میثم و حبیب اینجا بودند و شنیدیم که درباره یکدیگر چنین مطالب اسرار آمیزی را می گفتند» .
رُشید گفت:

«رَحِمَ اللهُ مِثْمًا، نَسِي وَ يُزَادُ فِي عَطَاءِ الَّذِي يَجِيءُ بِالرَّأْسِ مَأْتُهُ دِرْهَمٌ» ؛ «خدا رحمت کند میثم را که فراموش کرد بگوید: کسی که سر حبیب را می آورد، صد درهم بیشتر از دیگران به او جایزه می دهند!» وقتی رشید این پیشگویی را بیان کرد و از آنجا گذشت، افرادی که آنجا حاضر بودند، گفتند: «این مرد از آن دو نیز دروغگوتر بود!» (۱)

اما همان افراد که این اسرار و مطالب را شنیده و باور نکرده بودند، گفتند: «زمان زیادی نگذشت که با چشم خویش دیدیم، میثم تمار را کنار خانه «عمرو بن حُرَیث» به چوبه دار آویختند و حبیب بن مُظَاهِر هم در رکاب دفاع از حضرت حسین بن علی (علیه السلام) به شهادت رسید و دَرُخیمان و قاتلان اموی، سر بریده او را در کوزه های کوفه می چرخانیدند تا کینه های قومی و جاهلی خود را به اهل بیت (صلی الله علیه و آله) نشان دهند، از مردم

ص: ۴۴

۱- ۱) . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹۳؛ سفینة البحار، ج ۱، ص ۴۹۴؛ نفس المهموم، ص ۶۰.

زهرچشم بگیرند و درهم و دینار بیشتری دریافت کنند.

آری، مؤمنان به خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) و ارادتمندان به امام علی (علیه السلام)، ارادت و اطاعت خویش را این گونه ابراز می داشتند و عملی می ساختند تا مکتب حق اهل بیت (علیهم السلام) را با نثار خون، ترویج و تحکیم بخشند. گفتنی است راهی که آنان انتخاب کرده بودند، آگاهانه بود، پایان آن را می دانستند و بدون ترس بر عقیده خود پای می فشردند و سرمایه گذاری و هزینه کردن برای آن را هم، با کمال خلوص و سرفرازی، به جان می خریدند. درود خدا و سلام فرشتگان بر آنان باد.

ص: ۴۵

فصل پنجم: میثم، و برأت..

اشاره

ص: ۴۷

بر سر سودای دوست، گر برود سر ز دست

پای نخواهم کشید، از سر میدان دوست

گر همه عالم شوند، دشمن جان و تنش

دوست رها کی کند، دست ز دامان دوست (۱)

اما درباره براءت و بیزاری، هرگز از من بیزاری مجویید؛ زیرا من بر فطرت توحید متولد شده ام و در ایمان و مهاجرت نیز از همه پیش گام تر بوده ام. . . (۲) ناسزاگویی به طرف مقابل، سلاح افراد بی منطق، درمانده و فرومایه است که بدین وسیله عقده دل می گشایند و شخصیت پنهان خویش را آشکار می سازند. درحالی که این عمل به زیان آنان خواهد شد.

سابقه فحش که در عربی معادل «سب» است، دست کم در تاریخ اسلام، به روزهای آغاز بعثت و دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) باز می گردد؛ آن گاه که اهل شرک و کفر، برابر منطق استوار پیامبر (صلی الله علیه و آله) در دعوت به خداپرستی و توحید، ناتوان می ماندند و نمی توانستند از خدایان خویش دفاع کنند. آنان هنگامی که

ص: ۴۹

۱-۱) . شاطر عباس صبوحنی قمی.

۲-۲) . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۵۴.

معایب خدایان خود را از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) می شنیدند، به دروغ به آن حضرت نسبت می دادند که »

سَبَّ آلِهَتِنَا. . .»^(۱)؛ «به خدایان ما ناسزا می گوید» .

در صورتی که قرآن کریم، فحش دادن را منع می کند و خطاب به اهل ایمان می فرماید: «[به معبود] کسانی که غیر خدا را می خوانند، دشنام ندهید. . .» . (انعام: ۱۰۸)

همچنین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْسِبُوا الْعِدَاوَةَ بَيْنَهُمْ»^(۲)؛ « به مردم دشنام ندهید؛ زیرا دشمنی میان آنان را به دست می آورید!» بنابراین، نه تنها دشنام در منطق قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله) امری سازنده نیست، بلکه موجب دشمنی، ناامنی اخلاقی و رفتاری و تخریب روابط انسانی است.

اما برائت و بیزاری

امام علی (علیه السلام) به میثم تمار فرمود: «ای میثم! آن گاه که نابکاری از بنی امیه، تو را به بیزاری از من فرا بخواند، چه حالی خواهی داشت؟!»^(۳)

«زیاد بن ابیه» در روزگار خلافت معاویه تصمیم گرفت متعرض همه مردم کوفه شود. آنان را وادار کرد تا از علی (علیه السلام) بیزاری بجویند و هرکس از این کار خودداری کند، او را بکشند و خانه اش را خراب کنند. البته چند روز پس از این دستور، به بیماری «طاعون» مبتلا شد و از دنیا رفت.^(۴)

ص: ۵۰

۱-۱ . بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۵.

۲-۲ . کافی، ج ۲، ص ۳۶۰؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۶۳.

۳-۳ . بهجه الآمال، ج ۷، صص ۱۲۳ و ۱۲۶؛ نفس المهموم، ص ۶۰.

۴-۴ . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۵۸.

عشقت آخر، بدنم را به سرِ دار کشید

تن پاکم به سرِ کوچه و بازار کشید

معاویه با پدر خود، ابوسفیان، در «فتح مکه» ماه رمضان سال هشتم هجرت (۱) (۲۱ سال پس از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله)) اسلام آورد. (۲) عمر بن خطاب او را از سال هجده هجرت، به امارت شام منصوب کرد (۳) و تا پایان خلافت و درگذشت عثمان این منصب را داشت. (۴) از آن پس، تا ماه رجب سال ۶۰ هجرت که درگذشت (۵)، حدود ۴۲ سال حاکم بخش وسیعی از سرزمین های اسلامی بود. قدرت معاویه در اواخر عمر، تا آنجا اوج گرفت که با هجوم به برخی بلاد اسلامی، مانند «یمن»، موجب غارت اموال و کشته شدن مسلمانان در حوزه خلافت امیرمؤمنان (علیه السلام) شد. آن گاه که امام (علیه السلام) مطلع

ص: ۵۳

۱-۱. السیره النبویه، ج ۴، ص ۴۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۶۸.

۲-۲. السیره النبویه، ج ۴، ص ۴۵؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۶.

۳-۳. ناسخ التواریخ خلفاء، ج ۲، ص ۲۸۳.

۴-۴. تاریخ الخلفاء، ص ۱۵۶.

۵-۵. السیره النبویه، ج ۴، ص ۴۵.

گردید معاویه تصمیم حمله به مرکز خلافت، یعنی «کوفه» را دارد، برای پیشگیری، نامه هایی به وی نوشت. ولی این نامه ها و پیام ها تأثیری نداشت و در نتیجه، امام (علیه السلام) برای جلوگیری از حمله های معاویه، ۲۵ شوال سال ۳۶ هجرت، با سپاه خویش، راه «صفین» را پیش گرفت. (۱)

نبرد صفین، صبح چهارشنبه اول ماه صفر سال ۳۷ هجرت آغاز شد و چند ماه ادامه داشت. «مسعودی» می گوید: «هزاران نفر از مردم شام و یاران علی (علیه السلام) که میان آنان صدها نفر از اصحابی که در رکاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ یدر حضور داشتند، کشته شدند». (۲)

از میان کشته شدگان اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله)، می توان عمّار یاسر، ابوهیثم انصاری، اویس قرنی، هاشم بن عتبه مرقال و خزیمه بن ثابت انصاری را نام برد. (۳)

معاویه از این جنگ، جان سالم به در برد، اما کینه هایش تسکین نیافت و پس از شهادت حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) و صلح پذیری امام حسن مجتبی (علیه السلام)، همچنان ناسزاگویی به امام علی (علیه السلام) را ادامه می داد.

«ابوعثمان جاحظ» می نویسد:

گروهی از افراد بنی امیه به معاویه گفتند: «حال که به خواسته و هدف

ص: ۵۴

-
- ۱-۱. مروج الذهب، ج ۲، صص ۳۵۲ و ۳۹۴؛ رجوع به امام حسین (علیه السلام) و عاشورا، صص ۱۳۵-۱۳۹.
 - ۲-۲. مروج الذهب، ج ۲، صص ۳۵۲ و ۳۹۴؛ رجوع به امام حسین (علیه السلام) و عاشورا، صص ۱۳۵-۱۳۹.
 - ۳-۳. تجلی امامت، تحلیلی از حکومت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، سید اصغر ناظم زاده قمی، صص ۵۶ و ۵۷.

رسیدی، چه خوب است، از اهانت به علی (علیه السلام) دست برداری!» معاویه

گفت: «لَا وَاللَّهِ حَتَّى يَزُبُّوا عَلَيْهِ الصَّغِيرُ وَيَهْرَمَ عَلَيْهِ الْكَبِيرُ وَلَا يَذُكَّرُ لَهُ ذَاكِرٌ فَضْلاً»^(۱)؛ «نه، به خدا سوگند دست بر نمی دارم تا کودکان با این روش پرورش یابند و بزرگ ترها هم به پیری برسند و دیگر کسی از فضایل او سخنی نگوید».

به هر حال، قدرت طلبی و کینه جویی معاویه برای محو آثار نبوی (صلی الله علیه و آله) و علوی (علیه السلام) به جایی رسید که به همه کارگزاران و استانداران خویش بخشنامه ای صادر کرد:

أَنْظُرُوا إِلَى مَنْ قَامَتْ عَلَيْهِ الْبَيْتَةُ إِنَّهُ يُحِبُّ عَلِيًّا وَاهْلَ بَيْتِهِ فَاْمُحُوهُ مِنَ الدِّيَّانِ وَأَسْقِطُوا عَطَانَهُ وَرِزْقَهُ.^(۲)

دقت کنید. اگر دلیلی به دست آوردید که کسی علی (علیه السلام) و اهل بیت او را دوست می دارد، نام او را از دیوان حذف، و حقوقش را قطع کنید.

در برخی از نامه ها آمده است: «به او تهمت علی دوستی بزنید و خانه او را خراب کنید!»^(۳)

دستگیری میثم تمار

امام علی (علیه السلام) از وضع آینده میثم خیر داده بود؛ بدین علت وی در سال آخر عمر، برای حج یا عمره به مکه رفت. پس از آن به مدینه رفت و

ص: ۵۵

۱-۱. الکامل فی التاریخ، ص ۴۱۱؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۵۷.

۲-۲. الغدیر، ج ۱۱، ص ۲۹.

۲-۳. الغدیر، ج ۱۱، ص ۲۹.

با أم سلمه، همسر ارجمند رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، دیدار کرد. خواست با حضرت حسین بن علی (علیه السلام) ملاقات کند، ولی آن حضرت به نخلستان دوردست اطراف مدینه رفته بود. از این رو نتوانست با ایشان ملاقات کند. تنها برای حضرت سلام رسانید و پیغام سپرد که به خواست خدا به زودی نزد خداوند با هم ملاقات خواهند کرد. (۱).

وقتی هم أم سلمه، به او روغن و رنگی داد تا محاسن خود را خضاب کند، گفت: «به خدا سوگند! به این رنگ نیازی نیست؛ زیرا به زودی محاسنم را با خون سرم خضاب خواهند کرد». (۲).

وقتی میثم از مدینه به کوفه باز می گشت، عیدالله بن زیاد، لشکر صد نفره ای و به فرماندهی شخصی که میثم را می شناخت به دنبال وی فرستاد تا پیش از آنکه میثم به شهر و خانه خود در کوفه برسد، دستگیرش کنند. عیدالله بن زیاد آن فرمانده را تهدید کرد که اگر میثم را دستگیر نکند، او را خواهد کشت. این فرمانده (۳) در «حیره»، یا به قول معتبرتر در «قادیسیه»، به انتظار ماند تا اینکه میثم به آنجا رسید. آن گاه او را که نحیف شده بود و از وی جز پوست و استخوانی بیش باقی نمانده بود، با اهانت و خشونت دستگیر کرد و نزد عیدالله بن

ص: ۵۶

-
- ۱-۱. بهجه الآمال، ج ۷، صص ۱۲۴ و ۱۲۵؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۲؛ سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۳۸.
- ۲-۲. بهجه الآمال، ج ۷، صص ۱۲۴ و ۱۲۵؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۲؛ سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۳۸.
- ۳-۳. برخی پنداشته اند «عریف» نام شخصی بوده است؛ در صورتی که این واژه، عنوان کارشناس و مسئول نظامی است. ر. ک: المنجد، ص ۵۰۰.

کوفه در این زمان وضع آشفته ای داشت: حرکت حضرت حسین بن علی (علیه السلام) از مکه به سوی عراق آغاز شده بود. مسلم بن عقیل (پسر عمو، سفیر و نماینده امام حسین (علیه السلام)) و هانی بن عروه، به کوفه آمده بودند. عیدالله بن زیاد گروهی را زندان کرده بود. برخی در خفا به سر می بردند. بعضی در صدد استقبال و یاری حسین (علیه السلام) بودند. به همین علت، عیدالله، به مصداق «الخائن خائف» حتی از حضور پیرمرد نحیفی چون میثم تمار در کوفه بیم داشت و بدین لحاظ قبل از آنکه وی وارد شهر شود، او را در بیابان دستگیر کرد.

محاكمه میثم تمار

عیدالله بن زیاد، مدتی میثم تمار را به زندان افکند. وقتی میثم را نزد عیدالله آوردند، کسی به وی گفت: «این مرد از افراد ممتاز و برگزیده علی (علیه السلام) است».

عیدالله گفت: «وای به حال شما. این مرد عجمی (۲) توانسته است این همه مقام و منزلت نزد علی پیدا کند؟!»

گفتند: «آری». آن گاه عیدالله سرمست، برای اینکه به روحیه میثم ضربه بزند، با لحن توهین آمیزی به وی گفت: «پروردگارت کجاست تا ظالم

ص: ۵۷

۱-۱. بهجه الآمال، ج ۷، ص ۱۲۵.

۲-۲. اعتراف به عجمی بودن میثم، می تواند ادعای ایرانی بودن میثم را تأیید کند.

به داد تو برسد؟!»

میثم نیز با یک دنیا ایمان و شجاعت پاسخ داد: «بِالْمِرْصَادِ لِكُلِّ وَأَنْتَ أَحَدُ الظَّالِمَةِ»؛ «پروردگار من، در کمین هر ستمکاری است و تو یکی از آنانی!» عیب‌الله، در حالی که سخت خشمناک شده بود، گفت:

تو با اینکه عرب نیستی، به این مقام و مرتبه رسیده‌ای؟! راستی! مولایت درباره اینکه من با تو چگونه رفتار خواهم کرد، چه خبری داده است؟!!

میثم گفت:

مولایم خبر داده است تو مرا در فلان نقطه کوفه به چوبه دار می‌کشی. من دهمین نفری‌ام که این گونه اعدام می‌شوم. دست، پا و زبان مرا قطع خواهی کرد و من نخستین کسی‌ام که در تاریخ اسلام، به دهانم، بند زده خواهد شد.

عیب‌الله گفت: «برای اینکه گفته مولایت درست در نیاید، تو را به چوبه دار خواهم کشید. ولی...». میثم گفت: «چگونه می‌توانی برخلاف گفته مولای من رفتار کنی؛ درحالی که او از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و آن حضرت به وسیله جبرئیل از جانب خدا سخن گفته است؟!» (۱)

بر چوبه دار شهادت

روزی امیرمؤمنان (علیه السلام) به میثم فرمود:

ای میثم! پس از مرگ من دستگیر خواهی شد و بر چوبه دار آویخته

ص: ۵۸

۱-۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۳؛ بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۲۵.

م می شوی. روز دوم از بینی و دهان تو خون جاری می شود؛ به طوری که محاسن تو به خون رنگین می شود. روز سوم بر پیکر تو نیزه ای زده

ی شود، که بدین وسیله جان خواهی سپرد. محل و مکان اعدام تو نیز، کنار درخت خرمایی است که کنار خانه «عمرو بن حریث» قرار دارد. چوبه دار تو از همه چوبه ها کوتاه تر و به زمین نزدیک تر است. آن درخت را هم به میثم نشان داد. (۱)

گر دست دهد، هزار جانم

در پای مبارکت فشانم (۲) میثم بعد از آن، بارها به درخت سرکشی می کرد و کنار آن نماز می خواند. زمزمه می کرد و می گفت: «چه درخت با برکتی هستی. من برای تو پرورش یافته ام و تو برای من رشد می کنی». روزی هم عمرو بن حریث را دید و گفت: «من به زودی همسایه تو خواهم شد. حق همسایگی را خوب ادا کن». عمرو هم می گفت: «می خواهی خانه ابن مسعود، یا خانه ابن حکیم را خریداری کنی؟» (۳) میثم تمار می گوید، روز دیگری امام علی (علیه السلام) مرا به حضور خویش فرا خواند و فرمود: «ای میثم! چه حالی خواهی داشت آن گاه که فرزند امیه، عبیدالله بن زیاد، که پدر او نامعلوم است، تو را دستگیر کند و به برائت از من فرا خواند؟».

میثم گفت: «به خدا سوگند! هرگز از تو برائت نخواهم جست».

ص: ۵۹

۱-۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۲؛ بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۲۴.

۲-۲. کلیات سعدی، ص ۵۲۸.

۳-۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۲؛ نفس المهموم، ص ۶۱.

امام (علیه السلام) فرمود: «به خدا سوگند! تو را به دار خواهد زد و به قتل خواهد رسانید» .

میثم گفت: «با وجود این، صبر و مقاومت می کنم؛ چون چنین زجر و جان دانی در راه خدا بسیار اندک و ناچیز است» .

آقا! اگر به عرش رسانم سریر فضل

مملوک این جنابم و مسکین این درم گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر آن مهر بر که افکنم، آن دل کجا برم؟ (۱) آن گاه امام علی (علیه السلام) فرمود: «

یا میثم! إِذَنْ تَكُونُ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي» (۲)؛ «ای میثم! بنابراین در بهشت همراه من و کنار من خواهی بود» . میثم از آن پس، هرکس را می دید، گفتار علی (علیه السلام) را بیان می کرد و مکان شهادت و تنه درخت خرمایی را که به وسیله آن جان خواهد سپرد، نشان می داد تا از طرفی مقام و عظمت امام علی (علیه السلام) را معرفی کرده باشد و از طرف دیگر نیز، خباثت، دنیاخواهی، مقام پرستی و عمق جنایت کسانی را که ادعای حق طلبی و خدمت به مردم داشتند، افشا کند.

عبیدالله بن زیاد هم می کوشید، به هر شکل ممکن، کاری کند که پیشگویی امام (علیه السلام) درست درنیاید، تا بدین وسیله از مقام و صداقت آن حضرت، و نیز از ارادت و اطاعت یاران و پیروان او بکاهد! بدین علت، دستور داد آن درخت خرما را که امام (علیه السلام) به عنوان چوبه دار به میثم و دیگران نشان داده بود، قطع کنند، تا این نشان باقی نماند. یکی از نجارها

ص: ۶۰

۱-۱) . دیوان حافظ، ص ۲۳۷. واژه «شاه» به «آقا» تغییر داده شد.

۲-۲) . بهجه الآمال، ج ۷، ص ۱۲۶؛ بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۳۰.

درخت قطع شده را خرید و آن را چهار قسمت کرد. وقتی میثم این خبر را شنید، به فرزند خود، صالح، دستور داد با میخ آهنین، اسم میثم و اسم پدر او را بر قسمتی از آن تنه درخت نقش کند(۱) تا دلیلی بر صداقت علی (علیه السلام) و پیشگویی میثم باشد.

روز موعود فرا رسید. کوفه، شهر ترس و آشفتگی است. چند روزی بیشتر از شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه نگذشته است. درخیمان اموی برای مهار آشوب ها، به هرگونه خونریزی و آدم کشی دست می زنند. مأموران عبیدالله بن زیاد هم، میثم را از زندان بیرون می آورند و به سوی کناسه کوفه و مکانی که آن درخت در آن قرار داشت، می برند. از طرفی، صحنه دلخراش و مظلومانه ای است و از طرف دیگر عظمت ایمان و اطاعت پیروان امام علی (علیه السلام) به نمایش در آمده است.

«ثابت ثقفی» وقتی این صحنه را می بیند، به میثم می گوید: «چرا این قدر خود را به رنج و سختی می اندازی؟!»

اما میثم! درحالی که لبخند می زند، به آن درخت اشاره می کند و می گوید: «به خدا سوگند! من برای این درخت آفریده شده ام و این درخت هم برای من رویده شده است.» (۲)

زمان آزمایش و جانبازی فرا می رسد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «

ص: ۶۱

۱- بهجه الآمال، ج ۷، صص ۱۲۴ و ۱۲۷.

۲- بهجه الآمال، ج ۷، صص ۱۲۴ و ۱۲۷.

المؤمن أشد في دينه من الجبال الراسية . . .»^(۱)؛ «مؤمن، در راه دینداری خویش، از کوه های استوار مقاوم تر است. . .» .

موحد چه در پای ریزی زرش

چه شمشیر هندی نهی بر سرش

امید و هراسش نباشد ز کس

بر این است بنیاد توحید و بس^(۲)

چوبه دار، در زمین استوار نصب شده است و مأموران جلاد عبیدالله بن زیاد، جناب میثم را با طناب به قسمت بالای آن می بندند. تازه عمرو بن حریث، منظور کلام میثم را متوجه می شود که گفته بود: «همسایه تو می شوم، خوب همسایه داری کن». وی به کنیز خود دستور می دهد تا زیر چوبه دار را جارو بزند، آب پاشی کند و بوی خوش پراکنده سازد!^(۳) به هر حال، همان طور که امام علی (علیه السلام) فرموده بود و میثم نیز خود بارها تکرار کرده بود، مأموران بی رحم و دژخیم اموی، میثم را به شیوه آن روز، با کمال بی شرمی و خشونت، با طناب به قسمت بالای چوبه دار می بندند، و در حضور جمع زیادی، دست و پای او را قطع می کنند.

خون از دست و پای قطع شده میثم سرازیر می شود و مردم تماشاچی، موافق و مخالف، آن صحنه را می نگرند. ولی میثم با صدای

ص: ۶۲

۱-۱ . سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲-۲ . گلستان سعدی، ص ۲۴۰.

۳-۳ . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۳. باید توجه داشت که عمرو بن حریث، شخص منافق صفتی بود و این کار را برای رسمی اجتماعی یا به منظور خوشایند امویان انجام داد.

بلند فریاد برمی آورد: «ای مردم! آیا نمی خواهید اسراری را که مولایم علی بن ابی طالب (علیه السلام) تا روز قیامت به من آموخته، بشنوید؟» مردم نیز

نزدیک می شوند و به فضایل علی (علیه السلام)، گوش می دهند. مأموران، برای نخستین بار در تاریخ اسلام، به میثم دهان بند می زنند!

گفت: آن یار کزو گشت سر دار بلند

جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد^(۱) عمرو بن حرث منافق، وقتی از خانه خود بیرون می آید و جمعیت فراوانی را می بیند و سخنان مؤمنانه و آتشین میثم را می شنود، خود را با شتاب به نزد عبیدالله بن زیاد در دارالاماره می رساند و گزارش می دهد، میثم فضایل علی (علیه السلام) را بیان می کند. اگر این سخنان ادامه پیدا کند، مردم کوفه علیه امیر قیام می کنند. آن گاه عبیدالله به مأمور محافظ خویش که بالای سرش ایستاده بود، می گوید: «برو زبان میثم را هم قطع کن». وقتی مأمور نزد میثم می آید که دستور عبیدالله را اجرا کند، میثم اعلام آمادگی می کند و می گوید: «دیدم که پسر زن ناپاک می خواست ادعای من و مولایم علی (علیه السلام) را تکذیب کند و نتوانست؟!»^(۲) به هر حال، امویان خون آشام، زبان میثم را بریدند. درحالی که او بالای دار بود و از بینی و دهان او خون غلیظ جاری می شد؛ همان طور که مولا علی (علیه السلام) فرموده بود. روز سوم نیز در حال جان دادن بود که یکی از مأموران دژخیم بنی امیه با نیزه ای به پهلویش زد و گفت: «به

ص: ۶۳

۱-۱. دیوان حافظ، ص ۱۰۱.

۲-۲. بهجه الآمال، ج ۷، ص ۱۲۸.

خدا می دانم روزها را روزه بودی و شب ها را به عبادت می پرداختی»، و میثم با گفتن الله اکبر، در همان بالای چوبه دار جان سپرد. (۱)

مدفن میثم تمار

میثم تمار روی همان چوبه دار به شهادت رسید. صالح، فرزند او، می گوید:

پس از گذشت چند روز از شهادت پدرم، از آن چوبه دار دیدن کردم. دیدم همان قطعه تنه درخت خرمایی است که به دستور او با میخ بر آن، نام او را نوشته و علامتگذاری کرده بودم. (۲)

به اتفاق روایات، شهادت میثم تمار، ده روز قبل از ورود حضرت حسین بن علی (علیه السلام) به کربلا (دوم محرم سال ۶۰ ه. ق) و هیجده روز قبل از شهادت آن امام بزرگ، یعنی ۲۲ ذی حجه سال ۶۰ ه. ق صورت گرفته است. (۳) می توان سن میثم را با توجه به قراین تاریخی، حدود ۶۳ سال تخمین زد.

آری، بدن مجروح میثم همچنان بالای چوبه دار بسته بود و مردم هم از ترس مأموران عبیدالله بن زیاد، که حتی از جسد بی جان میثم هم می ترسیدند و نگهبانی می دادند، جرئت نمی کردند به آن نزدیک شوند.

ص: ۶۴

۱- ۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۴؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۵۴؛ نفس المهموم، ص ۶۱؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۳۴۵.

۲- ۲. بهجه الآمال، ج ۷، ص ۱۲۷؛ بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۳۳.

۳- ۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۴؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۳۴۵؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۵۴.

تا اینکه شب فرا رسید. هفت نفر از همکاران میثم، یعنی خرمافروشان شجاع که نمی توانستند این صحنه دلخراش را تحمل کنند، تصمیم گرفتند بدن را بردارند. تدبیری اندیشیدند که در آن نزدیکی آتش روشن کنند، تا میان چوبه دار و مأموران مراقب فاصله شود. آن گاه با زیرکی و شتاب جسد را از چوبه دار باز کردند و در محله «بنی مراد»، در رودخانه کوچکی که آب اندکی در آن روان بود، به خاک سپردند و آب را روی آن روان ساختند تا از آزار مأموران اموی مصون ماند و چوبه دار را در خرابه ای انداختند.

وقتی تاریکی شب کنار رفت و هوا روشن شد، مأموران متوجه شدند از جسد خبری نیست. از هر طرف جست و جو کردند، اثری از آن نیافتند.^(۱) آن گاه مأیوس شدند و رفتند.

برسر تربت ما گر گذری، همت خواه

که زیارتگه رندان جهان خواهد بود^(۲) میثم تمار، با تحمل چنین وضعی جان سپرد و با کمال سربلندی به مقام والای شهادت دست یافت. در برخی از منابع هم آمده است که همسر دلاور جناب میثم تمار، در یکی از شب ها، در نهایت مخفی کاری، جنازه مسلم، هانی، حنظلهبن مژه و میثم تمار (علیهم السلام) را به خانه خود منتقل کرد و نصف شب آنها را دور از چشم دژخیمان ابن زیاد، کنار مسجد اعظم کوفه به خاک سپرد

ص: ۶۵

۱-۱. بهجه الآمال، ج ۷، ص ۱۲۶؛ نفس المهموم، ص ۶۲.

۲-۲. دیوان حافظ، ص ۱۴۷.

و هیچ کس از این جریان، جز همسر هانی بن عروه که همسایه اش بود، باخبر نشد. (۱)

اگر این نقل صحیح باشد، معلوم می شود که جنازه ها را در شب از چوبه دار پایین آورده و هر کدام را در جایی دفن کرده است تا شناسایی نشوند.

ص: ۶۶

۱-۱ . داستان دوستان، محمدی اشتهاردی، صص ۵-۷.

میثم تمار در سال ۶۰ ه. ق، شبانه، مخفیانه و به دور از چشم دشمنان اهل بیت (علیهم السلام)، در محله «بنی مُراد» کوفه، در آغوش خاک آرمید.^(۱) اما آن طور که تاریخ گواهی می دهد، طایفه بنی مُراد و نسل آنان از قرن دوم و سوم هجری، قبر میثم را نشانه گذاری کردند. سپس برای قبر بقعه ای ساختند. حدود ۱۲۰ سال پیش، یکی از طلاب نجف اشرف، به نام «سید عطاء الله ارومی»، که اهل «ارومیه» آذربایجان ایران بود، قبر، حرم، گنبد و دیوار صحن را بازسازی، و برای آن خادم تعیین کرد.

چند سال قبل، یکی از تجار بزرگ در «مَسْقَط» به نام «حاج خضر سیاب نجفی»، هم زمان با تعمیر مسجد کوفه، دیوارهای صحن میثم را نیز تعمیر کرد و برای آن ضریحی چوبین و صندوقی ساخت که بر آن نوشته شده بود: اینجا مرقد مُصاحب امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، میثم تمار، فرزند یحیی است. (۱۳۶۰ ه. ق)

بارگاه میثم تمار، در جنوب غربی مسجد کوفه، و در چهارصد متری آن

ص: ۶۹

واقع شده است و در طرف چپ افرادی که از کوفه به سوی نجف اشرف می آیند قرار دارد. (۱)

مورخ بزرگ عراقی، «سید حسین بن احمد بن اسماعیل بن زینی حسنی نجفی»، مشهور به براقی (۱۲۶۱-۱۳۳۲ه. ق) می نویسد: «در خارج مسجد کوفه و نزدیک خانه حضرت علی (علیه السلام)، ساختمان وسیعی است که آرامگاه میثم تمار (رضی الله عنه) در آن واقع است». (۲)

«علامه محمد حرزالدین» در کتاب «مراقداالمعارف» درباره بنای بقعه میثم تمار چنین می نویسد:

اکنون آرامگاه وی آباد و دارای بنایی مستحکم است و روی آن گنبد سفیدی قرار دارد و حرم مطهر زیر آن واقع شده است. . . . یکی از متدینین به من گفت که اهالی، اعتقاد زیادی به این حرم مطهر دارند و می گویند جارو کردن حرم او سبب روا شدن حاجت می گردد. . . . (۳)

همچنین در پاورقی این کتاب چنین نوشته شده است:

این آرامگاه را حاج محمد رشاد بن ناصر مرز [مرضه] نجفی تجدید بنا کرد و برای آن چهل هزار دینار عراقی هزینه نمود. شروع عملیات ساختمان در روز ۲۶ حزیران سال ۱۹۶۲م. برابر با سال ۱۳۸۲ه. ق بود و در ۴ تشرین سال ۱۹۶۸م. برابر با سال ۱۳۸۸ه. ق به پایان رسید.

ص: ۷۰

۱-۱. میثم التمار، شیخ محمدحسین مظفر، صص ۱۷۰-۱۷۴.

۲-۲. تاریخ کوفه، ص ۱۱۴.

۳-۳. آرامگاه های مشهور، ج ۲، صص ۵۶۹ و ۵۷۰.

ساختمان بقعه دارای حرمی است که دور آن را رواق هایی دربردارد. در بالای حرم، گنبدی مرتفع و مزین به کاشی آبی تزیین شده است. روبه روی مرقد را ایوانی زیبا دربردارد و در پیشانی آن، ابیاتی در چهار بیت از مورخ نامی علامه سیدمحمد حسینی حلی با خط ثلث که ماده تاریخ اتمام بناست به این مضمون نوشته شده است:

مَنْ يَزْرَعُ الْخَيْرَ سَيَجْنِي غَدَا

خَيْرًا وَ يَبْقَى بَعْدَهُ مَقْتَدَى

وَلَمْ يَنْلَهُ غَيْرَ مَنْ قَدْ غَدَا

مَنْتَهَجًا نَهَجَ رِشَادِ الْهَدَى

فَكَمْ لَهُ مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ

لِصَبُوتِهِ فِي كُلِّ نَادٍ صَدَى

صَانَ قَدِيمَ الْمَجْدِ تَارِيخُهُ

وَ مِثْمَ التَّمَارِ قَدْ جَدَدًا

هر که بذر کار نیکی بکارد، فردا خیر درو می کند و بعد از آن به عنوان مقتدا باقی می ماند. چیزی غیر از [پاداش خیر] به او نمی رسد و او راه هدایت و رشد را در پیش رو دارد.

چه بسیار، عمل و کار نیکی دارد، که صدای آن در هر میدانی پیچیده است.

کسی که از گذشته دارای مجد بود، تاریخ آن را نوشت و قبر میثم تمار تجدید بنا شد. (۱)

گرامت

جمعی از بزرگان نجف اشرف نقل کرده اند «رشاد مرضه»، که از تاجران معروف عراق بود، نزدیک به هفت سال قبل (۱۳۷۵ه. ق) به

ص: ۷۱

مرض سرطان داخلی مبتلا شد و پزشکان عراق، لبنان و سوریه از معالجه اش عاجز شدند. سرانجام برای مداوا به کشورهای اروپایی رفت. ولی به او گفتند هیچ راه علاجی نیست و اگر هم جراحی کنیم، چون ریشه سرطان به قلب رسیده است، بیش از یک هفته زنده نخواهی ماند.

وی ناامید، دست از زندگی کشید و به فکر فرو رفت. شبی در خواب، مردی را دید که دارای محاسن متوسط و پیراهن کرباسی است و به او می گوید: «رشاد مرضه اگر قبر مرا درست کنی، من از خداوند شفای تو را می خواهم» (۱).

می پرسد: «شما کیستید؟» می گوید: «من، میثم تمارم».

وی از خواب بیدار می شود و دوباره به خواب می رود و همان منظره را می بیند. بار سوم نیز همین خواب، تکرار می شود.

فردای آن شب با هواپیما به بغداد، و مستقیم از همان فرودگاه به سر قبر میثم تمار می رود. شب هنگام همان شخصی که در خواب دیده بود، مقابل چشمش ظاهر می شود و صدایش می زند و می گوید: «رشاد مرضه، قُم»، یعنی بلندشو. می گوید: «نمی توانم». با تندی می گوید: «قُم». ناگهان می ایستد و آثاری از مرض در خود نمی بیند.

ایشان بی درنگ مشغول تعمیر بارگاه میثم تمار می شود و ضمن ساخت بارگاه باشکوه، گنبدی مرتفع بر آن می افزاید. پس از اتمام

ص: ۷۲

۱-۱). در گذشته بارگاه میثم تمار بسیار کوچک بود.

ساختمان آرامگاه، شوق تعمیر قبر مسلم بن عقیل را پیدا می کند و گنبد و بارگاه حضرت مسلم (علیه السلام) را طلاکاری می کند و برای تجدید تذهیب گنبد مولا امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز دویست کیلو طلا می پردازد.^(۱)

توسعه بارگاه میثم

همچنین در چهارچوب پروژه نجف، پایتخت فرهنگی جهان اسلام، در سال ۲۰۱۲م. زیر نظر «عدنان زرفی»، استاندار نجف اشرف، هیئت بازسازی استان تصمیم گرفت تا مرقد صحابی گرانقدر، جناب میثم تمار را توسعه بیشتری دهد.

به همین منظور، مراسم کلنگ زنی طرح توسعه مرقد میثم تمار با حضور مسئولان عراق، و با سرمایه ای نزدیک به چهار میلیارد دینار عراقی آغاز شد. در این پروژه، مساحت بارگاه که در گذشته چهارصد مترمربع بود، به ۱۲۰۰ مترمربع افزایش می یابد و قرار شد دو مناره نیز دو طرف ورودی بنا، و حرم مطهر به دو بخش زنانه و مردانه تقسیم شود. برای سرعت بخشی به کار، عملیات ساختمانی آن در سه نوبت و به صورت شبانه روزی ادامه یابد خواهد یافت تا پروژه ده ماهه به پایان برسد. حرم مطهر میثم تمار، افزون بر حرم و گنبد، رواق، ایوان، صحن و اتاق هایی خواهد داشت.^(۲)

ص: ۷۳

۱-۱. داستان های شگفت، صص ۲۷ و ۲۸.

۲-۲. آرامگاه های مشهور، ج ۲، صص ۵۷۱ و ۵۷۲.

متأسفانه در تاریخ، از همسر باوفای میثم، غیر از مطلبی که در پایان فصل ششم گذشت، چیزی نوشته نشده است. ولی برای آن بزرگوار فرزندان است که به منظور تجلیل از این خاندان، به زندگی آنان اشاره ای می کنیم:

۱. محمد

ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ ه. ق) درباره محمد می نویسد:

علی، فرزند محمد بن میثم می گوید: «پدرم (محمد) از جدم (میثم) روایت کرده است که علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: پدرم ابوطالب در سراسر زندگی خویش با اسلام و ایمان به پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود و به من وصیت کرد که او را به خاک بسپارم. من این موضوع را با پیامبر (صلی الله علیه و آله) مطرح کردم. آن حضرت فرمود: به وصیت او عمل کن و تجهیز او را انجام بده. سپس او را در قبرستان «حجون» در قبر عبدالمطلب به خاک بسپار. وقتی قبر عبدالمطلب را نبش کردیم، دیدیم که او رو به قبله است. آن گاه پدرم ابوطالب را در آن قبر به خاک سپردیم» (۱).

۲. شعیب

رجالی معروف «ملاعلی علی یاری تبریزی»، شعیب، فرزند میثم تمار را این گونه معرفی کرده است:

ص: ۷۴

۱- ۱. الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۱۱۸. درخور توجه است که در آن زمان از «نبش قبر» نهی نشده بود.

شعیب بن میثم، همان فرزند میثم تمار مشهور است و این مرد یکی از عالمانی است که علامه علی بن احمد عقیقی بر او اعتماد کرده، و او را در ردیف راویان مورد قبول و استناد قرار داده است. (۱)

محدث قمی هم، شعیب را فرزند میثم تمار دانسته است. (۲)

۳. صالح

بسیاری از رجال نویسان، مورخان و محدثان درباره صالح بن میثم، مطالب و احادیثی را آورده اند. صالح فرزند میثم تمار می گوید:

به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: «برای من مطالبی بیان کن». آن حضرت فرمود: «مگر از پدر خویش حدیث نشنیده ای؟» عرض کردم: «من در آن زمان کودک بودم. . .». (۳)

همچنین، صالح فرزند میثم تمار می گوید: امام باقر (علیه السلام) به من فرمود: «إِنِّي أُحِبُّكَ وَ أَبَاكَ حُبًّا شَدِيدًا» (۴)؛ «من، تو را و پدرت را بسیار دوست می دارم».

۴. علی

علی بن میثم، فرزند دیگر میثم تمار است. وی حدیث معروفی را از پدر خویش نقل می کند که امام علی (علیه السلام)، یکی از شب ها در کوفه، به صحرا و مسجد «جُعیفی» رفته و میثم نیز مناجات شبانه حضرت را شاهد

ص: ۷۵

۱-۱. بهجه الآمال، ج ۵، ص ۳۰.

۲-۲. ر. ک: بهجه الآمال، ج ۷، صص ۱۲۴، ۱۲۷ و ۱۲۸؛ بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۳۳.

۳-۳. بحارالانوار، ج ۵۳، صص ۱۱۲-۱۱۳؛ سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۳۹.

۴-۴. بهجه الآمال، ج ۵، ص ۳۰.

بوده است که تفصیل آن را در فصل سوم آوردیم.

همچنین درباره علم و دانش علی بن میثم می خوانیم: عون بن محمد کندی گفته است: کسی را از علی بن میثم درباره امور ائمه (علیهم السلام)، آگاه تر ندیدم. (۱)

۵. عمران

عمران بن میثم بن یحیی اسدی کوفی، فرزند دیگر میثم تمار است که رجال نویسان، او را نه تنها از عالمان مورد وثوق در نقل حدیث دانسته، بلکه او را از راویان حدیث از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) شمرده اند. (۲) او همان کسی است که پیشگویی های پدر خود را درباره دستگیری و نحوه شهادتش بازگو کرده است. (۳)

۶. حمزه

بزرگانی چون کشی و محدث قمی، حمزه بن میثم را از فرزندان میثم تمار دانسته اند. (۴) حمزه داستان عمره رفتن پدر خویش، و در مدینه به حضور ام سلمه رسیدن را بازگو کرده است که در فصل اول بیان کردیم.

ص: ۷۶

۱-۱ . سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۴۱.

۲-۲ . بهجه الآمال، ج ۵، ص ۶۲۹؛ منتهی المقال، ج ۵، ص ۱۲۵.

۳-۳ . بهجه الآمال، ج ۷، صص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۴-۴ . رجال کشی، ص ۸۰؛ سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۳۸.

ایمان و معرفت میثم تمار به اهل بیت (علیهم السلام) سبب شد که افزون بر پرورش فرزندان عالم و صالح، نواده ها و نسل او هم، ارادتمند به اهل بیت (علیهم السلام)، عالم و راوی احادیث و ناشر معارف ناب اسلام شوند. در اینجا به طور فشرده، اشاره ای به تعدادی از نواده های وی می کنیم:

۱. اسماعیل بن شعیب بن میثم تمار را از اصحاب امام صادق (علیه السلام)، و راوی حدیث از آن حضرت دانسته اند. (۱)

۲. برخی رجال نویسان، یعقوب بن شعیب بن میثم تمار اسدی کوفی را راوی مورد وثوق امام صادق (علیه السلام) دانسته اند. (۲) برخی هم یعقوب را فرزند میثم دانسته، و روایتی هم به وسیله او از حضرت امام صادق درباره «حب آل محمد (صلی الله علیه و آله)» آورده اند. (۳)

۳. ابراهیم بن شعیب بن میثم را نیز نواده میثم، و از اصحاب امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و راوی حسن دانسته اند. (۴)

۴. ابوالحسن علی بن اسماعیل بن شعیب کوفی نیز از نواده های میثم تمار و از متکلمان بزرگ امامی در عصر مأمون الرشید و معتصم عباسی، و ساکن بصره بوده است. او درباره امامت و مناظره هشام بن حکم کتاب

ص: ۷۷

۱-۱. نقدالرجال، ج ۱، ص ۲۱۸؛ رجال شیخ، ص ۱۶۰؛ نفس المهموم، ص ۶۲.

۲-۲. منتهی المقال، ج ۷، ص ۶۷.

۳-۳. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۲۰؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۲۷.

۴-۴. بهجه الآمال، ج ۱، ص ۵۳۴؛ نقدالرجال، ج ۱، ص ۶۵؛ تنقیح المقال، ج ۴، ص ۶۹.

نوشته (۱) و با مخالفان شیعه و مسیحیان مناظراتی داشته است، که دو نمونه آن را می آوریم:

الف) وی روزی به مردی مسیحی، که صلیب به گردن داشت، گفت: «این برای چیست؟!» مرد مسیحی گفت: «این شیبه چوبه داری است که حضرت عیسی (علیه السلام) را بر آن کشیدند و به قتل رساندند».

- آیا خود حضرت عیسی (علیه السلام) دوست می دارد که این صلیب را به گردن آویزان کند؟

- نه، آن حضرت هرگز به چنین کاری راضی نیست.

- آیا آن حضرت، سوار بر مرکبی می شد تا دنبال کارهای خود برود؟

وقتی مرد مسیحی پاسخ مثبت داد، علی بن اسماعیل گفت: «آیا حضرت عیسی (علیه السلام) دوست می داشت آن مرکب باقی بماند تا او را به مقصد و هدف خود برساند؟»

مرد مسیحی پاسخ داد: «آری». علی بن اسماعیل گفت:

پس تو آن چیزی را که حضرت عیسی (علیه السلام) دوست می داشت، کنار گذاشته ای. ولی صلیبی را که دوست نمی داشت، به گردن انداخته ای!

راستی، این چه استدلالی است؟! اگر حضرت عیسی (علیه السلام) را دوست می داری، باید آنچه را آن بزرگوار دوست می داشت، یعنی مرکب را به گردن می آویختی و آنچه را آن حضرت دوست نمی داشت، یعنی صلیب را دور می انداختی تا مرتکب کار نابخردانه ای نمی شدی! (۲)

ص: ۷۸

۱-۱) . سفینه البحار، ج ۴، صص ۳۴۰ و ۳۴؛ بهجه الآمال، ج ۵، ص ۳۸۰.

۲-۲) . الفصول المختاره من العیون و المحاسن، ص ۲۳؛ سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۴۲.

ب) روزی علی بن اسماعیل، بر حسن بن سهل (وزیر مأمون الرشید) وارد شد و مشاهده کرد مردی ملحد کنار سهل نشسته و مورد احترام زیاد او قرار گرفته است و افراد دیگر دستگاه حکومتی، پایین دست، دور آن مرد حلقه زده اند!

علی بن اسماعیل، با دیدن آن صحنه ناراحت شد و خطاب به حسن بن سهل گفت: «امروز جلوی در خانه تو چیز عجیبی دیدم!»

چون حسن از آن چیز عجیب سؤال کرد، علی بن اسماعیل گفت: «کشتی بدون ناخدایی را دیدم که مردم به وسیله آن به این طرف و آن طرف منتقل می شوند.»

آن مرد ملحد، با شنیدن این سخن، خطاب به وزیر گفت: «این مرد، مجنون است و برخلاف عقل سخن می گوید!» علی بن اسماعیل گفت: «چرا سخن مرا مجنونانه می پنداری؟!»

مرد منکر خدا گفت: «آخر چگونه یک کشتی، که از قطعه های چوب تشکیل شده است و توانایی و شعور ندارد، مردم را به این طرف و آن طرف منتقل می کند؟!»

علی بن اسماعیل گفت: «آیا سخن من تعجب آور است، یا سخن تو که می گویی این دریاها را بیکران، بدون خالق و

راهنما در تلاطم و جریان است. این گیاهان سرسبز و رنگارنگ و این باران حیاتبخش و طراوت آفرین که از آسمان سرازیر می شود، بدون آفریننده و تدبیرکننده ای به وجود آمده است. آن وقت از کشتی بدون ناخدا و راهنما تعجب می کنی؟!»

مرد منکر خدا، با شنیدن این استدلال ساده در حیرت فرو رفت و با شرمندگی سر خود را به زیر انداخت!^(۱)

۵ - ۷. افراد دیگری چون محمد بن یعقوب بن میثم، محمد بن حسن بن زیاد میثمی و معاویه بن وهب میثمی را نیز از نواده های میثم تمار دانسته اند که درخور بررسی است.

این بود خلاصه ای از وضع فرزندان، نوادگان و نسل میثم تمار که عالمان، راویان حدیث، ترویج کنندگان احکام و معارف اسلامی و میراث دار و پاسدار خون پدر و جد مؤمن، مجاهد و شهید خویش، میثم تمار بوده و آن راه را ادامه داده اند.

گفتنی است افراد زیادی از خاندان میثم تمار، مردان عالم، مورد وثوق و از یاران و راویان حدیث، از امام باقر (علیه السلام)، امام صادق (علیه السلام)، امام موسی بن جعفر ۸ و امام رضا (علیه السلام) بوده اند؛ به طوری که نام چهارده نفر از آنان در تاریخ آمده است^(۲) که رحمت و رضوان خداوند نثار همه آنان باد.

ص: ۸۰

۱- ۱). بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۷۴؛ سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۴۲.

۲- ۲). تنقیح المقال، ج ۱۰، ص ۱۲۲.

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه، دکتر صبحی صالح، چاپ بیروت، ۱۳۱۷ه. ق.

* نهج البلاغه، ترجمه و شرح، سید علی نقی فیض الاسلام، چاپ تهران، بی تا.

۱. اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر جزری، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۷۷ه. ق.

۲. اصحاب امام علی (علیه السلام)، سید اصغر ناظم زاده قمی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵ه. ش.

۳. بحار الانوار الجامعه لدرر الأخبار، علامه محمدباقر مجلسی، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ه. ق.

۴. بهجه الآمال فی شرح زبده المقال، ملاعلی علی یاری تبریزی، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، ۱۴۱۴ه. ق.

۵. تاریخ پیامبر اسلام، دکتر محمد ابراهیم آیتی، با اصلاحات دکتر ابوالقاسم گرجی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ه. ش.

٦. تاريخ الخلفاء، جلال الدين سيوطي، مصر، ١٣٧١هـ. ق.
٧. تاريخ كوفه، سيد حسين براقى نجفى، ترجمه: سعيد راد رحيمى، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوى، ١٣٨١هـ. ش .
٨. تاريخ اليعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، بيروت، دار صادق، ١٣٧٩هـ. ق.
٩. تنقيح المقال فى علم الرجال، شيخ عبدالله المامقانى، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ١٤٢٤هـ. ق.
١٠. الاختصاص، محمد بن نعمان بن نعمان (شيخ مفيد)، منشورات بصيرتى، بى تا.
١١. الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، جلال الدين سيوطى، بيروت، دارالمعرفه، بى تا.
١٢. ذخائر العقبي فى مناقب ذوى القربى، احمد بن عبدالله الطبرى، قاهره، مكتبه القدسى، ١٣٥٦هـ. ق.
١٣. الدرجات الرفيعه فى طبقات الشيعة، سيد على خان المدنى الشيرازى، قم، منشورات بصيرتى، ١٣٩٧هـ. ق.
١٤. ديوان حافظ، تصحيح، عبدالرحيم خلخالى، حافظ نوين، ١٣٧٢هـ. ش.
١٥. الارشاد، محمد بن نعمان عكبرى بغدادى (المفيد)، قم، منشورات بصيرتى، بى تا.
١٦. سفينه البحار و مدينه الحكم و آلائها، شيخ عباس قمى، چاپ اول، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوى، ١٤١٦هـ. ق.
١٧. الاستيعاب فى معرفه الأصحاب، ابن عبدالبرّ النمري قُرطبي، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٣٢٨هـ. ق.

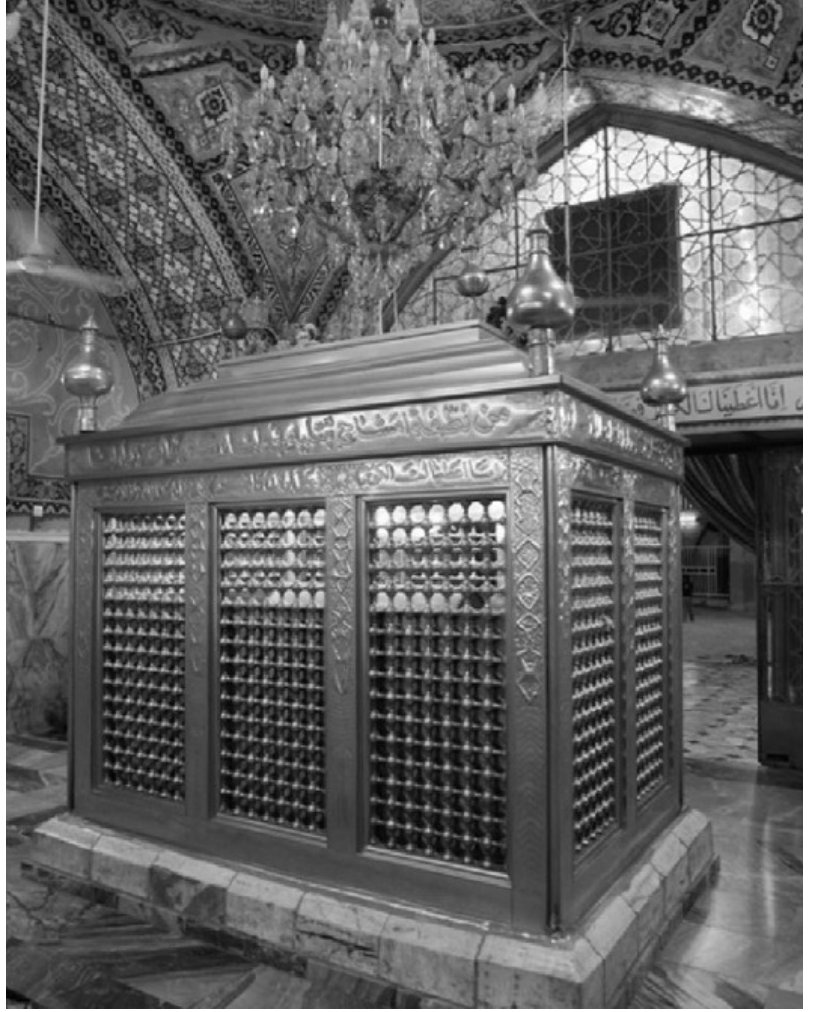
۱۸. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید مدائنی، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، قم، مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.
۱۹. الاصابه فی تمییز الصحابه، احمد بن علی بن حجر العسقلانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۲۸هـ. ق.
۲۰. السیره النبویه، عبدالملک بن هشام حمیری، چاپ مصر، ۱۳۵۵هـ. ق.
۲۱. الغدیر فی کتاب و السنه و الأدب، عبدالحسین الأمینی، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه الموحدی الخیریّه، ۱۳۹۶هـ. ق.
۲۲. فضائل الخمسه من الصّاح السنّه، السید مرتضی الحسینی الفیروزآبادی، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۲هـ. ش.
۲۳. کافی (اصول)، محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸هـ. ق.
۲۴. کنز العمال فی سنن الأقوال و الأحوال، علاء الدین متقی هندی، چاپ پنجم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵هـ. ق.
۲۵. گلستان، شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۴۳هـ. ش.
۲۶. مراقد المعارف، محمد حرزالدین، تحقیق: محمدحسین حرزالدین، قم، انتشارات سعیدبن جبیر، ۱۳۸۰هـ. ش.
۲۷. المناقب للخوارزمی، احمدبن محمد العکبری المکی، مقدمه: محمدرضا الموسوی الخراسان، تهران، مکتبه نبوی الحدیثه.
۲۸. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.

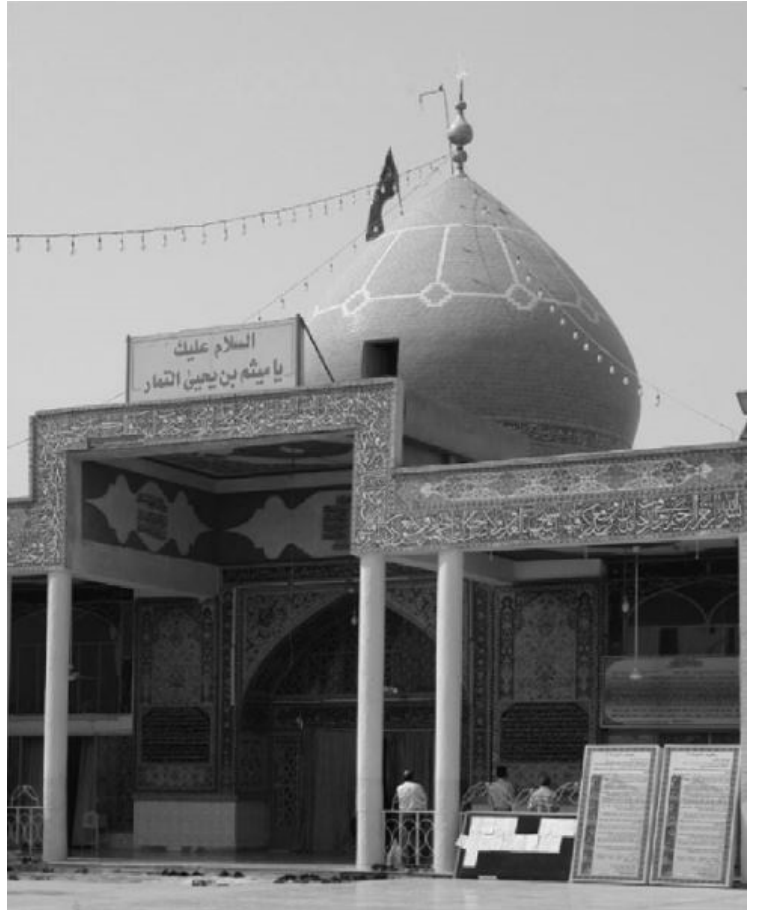
۲۹. منتهی المقال فی احوال الرّجال، شیخ محمد بن اسماعیل المازندرانی، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴هـ. ق.
۳۰. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، تهران، انتشارات عبدالرحیم علمی، بی تا.
۳۱. میثم التمار، شیخ محمدحسین المظفر، ترجمه: محمدمهدی اشتهااردی، قم، نشر علامه، ۱۳۴۹هـ. ش.
۳۲. میثم تمار بر چوبه دار، احمد صادقی اردستانی، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی امیری، ۱۳۶۱هـ. ش.
۳۳. ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام)، میرزا محمدتقی لسان الملک، قم، سپهر، مؤسسه مطبوعاتی دینی، بی تا.
۳۴. نقد الرجال، السید مصطفی بن حسین الحسینی التفرشی، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۸هـ. ق.
۳۵. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ترجمه: میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، انتشارات علمی اسلامیه، ۱۳۷۴هـ. ش.
۳۶. الوزراء و الکتاب، محمد بن عبدوس جهشیاری، ترجمه: ابوالفضل طباطبایی، تهران، ۱۳۴۸هـ. ش.
۳۷. وسائل الشیعه إلى تحصیل احکام الشریعه، محمد بن حسن (حرّ عاملی)، چاپ چهارم، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۵هـ. ق.
۳۸. یاران باوفای علی (علیه السلام)، علی اکبر جلائی فر، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۲هـ. ش.











بسمه تعالی

هَلْ يَشْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

